

سفرنامه‌نویسی و بازشناسی ایران باستان

احسان شواربی

دانشجوی باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

پیش از هرچیز از برگزارکنندگان این نشست، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک سپاسگزارم که این جلسه را به یاد استاد دانشمند و ایران‌شناس بزرگ، زنده‌یاد ایرج افشار، ترتیب دادند و همچنین از ایشان سپاسگزارم که فرصتی در اختیار من گذاشتند تا در حد دانش ناچیز خود صحبتی داشته باشم.

برای من که تازه یک روز از پایان دومین دهه عمرم می‌گذرد، سخن گفتن در این جمع و در مقابل استادان و دانشمندان برجسته‌ای که به لحاظ سن چند بار و به لحاظ دانش و تجربه چنددهزار بار از من بزرگترند، طبعاً بسیار دشوار است.

عنوان این سخنرانی، چنانکه در برنامه نشست از نظر گذرانده‌اید، «سفرنامه‌نویسی و بازشناسی ایران باستان» است. گرچه اگر چند روز بیشتر برای انتخاب موضوع و عنوان این سخنرانی وقت داشتم، آن را این‌گونه نامگذاری می‌کردم: «جایگاه سفرنامه‌نویسی در بازشناسی کتیبه‌ها و نگاره‌های ایران باستان». در اینجا سخن تازه و ناگفته و ناشنیده‌ای نخواهم گفت و تنها مطالبی پراکنده که محققین پیشین بارها بر زبان و قلم جاری کرده‌اند، به ایجاز بازگو خواهم کرد و سپس یادی خواهم کرد از کتاب گلگشت در وطن، اثر ارزشمند استاد فقید، زنده‌یاد ایرج افشار، دانشمند بزرگ و نامداری که امروز برای گرامیداشت یاد او در اینجا گردآمده‌ایم.

سنت سفرنامه‌نگاری در شرق و غرب پیشینه‌ای بس دراز دارد که اکنون مجال پی‌جویی آن نیست. بعد از رنسانس، موجی از اروپایی‌ها راهی سرزمین‌های شرقی شدند که هدفشان لزوماً تحقیق و شناخت سرزمین‌های تازه نبود. در حقیقت، این موج متشکل بود از نظامیان، سفراء، تاجران، پزشکان، معماران، نقاشان و البته محققین. سیاحان بسیاری از همه این گروه‌ها به شرق آمدند و سفرنامه‌های پرشماری نوشتند و اکنون همان سفرنامه‌ها منابعی بسیار ارزشمند برای جنبه‌های گوناگون مطالعات خاورشناسی هستند. در واقع سرآغاز خاورشناسی و در ذیل آن ایران‌شناسی در غرب، سفرها و

ماجراجویی‌های همین اروپایی‌ها بود که منجر به آشنایی مردمان مغرب‌زمین با فرهنگ و تاریخ ملل مشرق‌زمین شد و نتیجه آن، شکل‌گیری رشته‌های خاورشناسی در دانشگاه‌های اروپا، آغاز تبعات علمی گسترده در حوزه‌های مختلف شرق‌شناسی، تأسیس مجلات تخصصی در این زمینه، تألیف کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالاتی به زبان‌های گوناگون، و مهم‌تر از همه، ظهور شرق‌شناسانی بزرگ و توانا در آن کشورها بود. بدیهی است که اگر سنت سفرنامه‌نگاری نبود، هرگز چنین تحولات عظیم و پراهمیتی در حیطه شرق‌شناسی به وجود نمی‌آمد؛ به عبارت دیگر، اگر سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نگاران نبودند، اکنون آگاهی ما از فرهنگ و تاریخ سرزمین‌های شرقی، از جمله سرزمین خودمان، ایران، بسیار محدودتر و کم‌مایه‌تر بود. بی‌شک «میراث مکتوب» یکی از نخستین مواد فرهنگی بود که توجه سیاحان به شرق آمده را به خود جلب می‌کرد. طبعاً بسیاری از اروپایی‌ها، از طریق متون کلاسیک یونانی و لاتین که از دوران باستان به دستشان رسیده بود و نیز به واسطه کتاب مقدس، آگاهی‌هایی از مشرق‌زمین یافته بودند، ولی کسی که مثلاً در سده هفدهم یا هجدهم میلادی، سال‌ها از عمر خود را می‌گذارد، سختی‌های راه را بر خود هموار می‌کند و به یک سرزمین شرقی، فرسنگ‌ها دورتر از زادگاه خود، قدم می‌نهد، خواه سوداگر باشد، خواه سیاست‌پیشه و خواه اهل تتبع و پژوهش، آیا ممکن است به آن آگاهی اندکی که پیش از سفرش درباره شرق داشته بسنده کند و در این سفر طولانی و خطیر هیچ چیز بر آگاهی خود نیفزاید؟

روشن است که نخستین ابزار کسب دانش برای یک سیاح، مشاهده است و امروز برای ما نیز آنچه که سیاحی چند قرن پیش مشاهده کرده بسیار مهم است. چراکه آنچه او در یک نقطه دیده، با آنچه که امروز ما می‌بینیم متفاوت است. شاید دشتی که او دیده اکنون با ساختمان‌هایی بدقواره پر شده باشد، شاید سنت‌های کهنی که او روزی دیده اکنون منسوخ شده باشند، شاید راه خاکی یا سنگفرشی که او با اسب یا قاطرش از آن می‌گذشته اکنون با آسفالت پوشیده شده باشد...

اما مشاهده صرف برای یک سیاح کنجکاو کافی نیست. پیش از آن که دانش باستان‌شناسی به معنای علمیش شکل بگیرد و مواد فرهنگی صامت و بی‌جان را به سخن گفتن وادارد و از تکه سفال‌ها و استخوان‌ها و زباله‌های باستانی، بیشترین اطلاعات را به دست آورد، نگارش تاریخ گذشتگان صرفاً متکی بر میراث مکتوب بود و دو دسته عمده از این داده‌ها اهمیت بیشتری داشت: سنگ‌نبشته‌ها و نسخ خطی. هر دوی این مواد در شناخت تاریخ و فرهنگ ایران باستان نقش مهمی داشتند، اما سنگ‌نبشته‌ها زودتر مورد توجه قرار گرفتند.



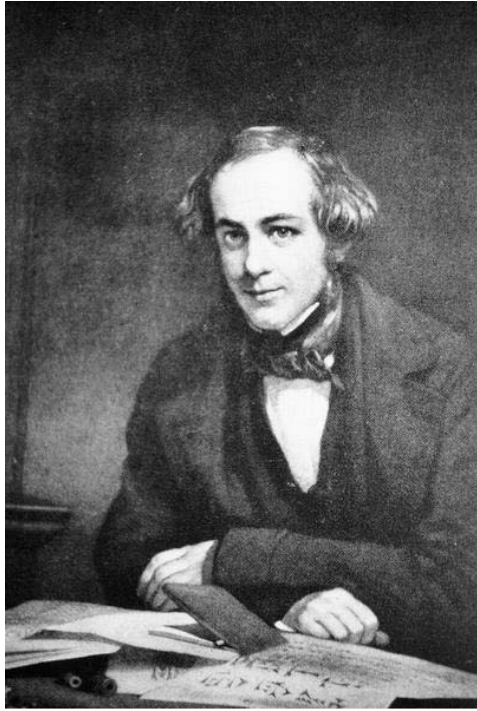
کارستن نیبور



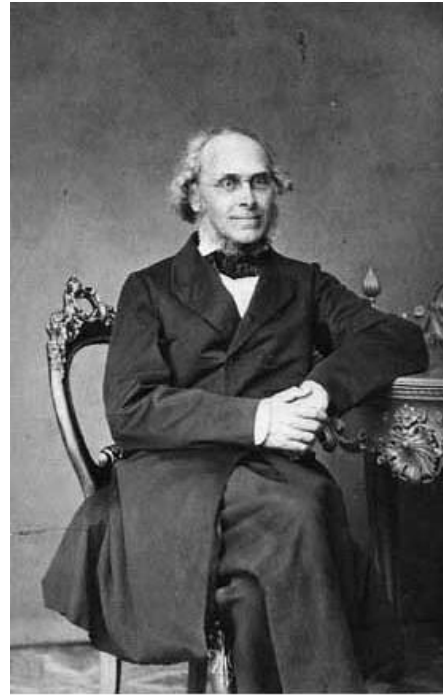
ژان شردن

از نخستین کسانی که در معرفی کتیبه‌های ایران باستان در اروپا نقش داشت ژان شردن (Jean Chardin)، سیاح فرانسوی بود که در اوایل سده هجده سفرنامه‌اش را تحت عنوان *سفرهای آقای شوالیه ژان شردن به ایران و مناطق دیگری از شرق در هلند منتشر کرد*.^۱ شردن نخستین کسی بود که طرح‌هایی را از یک سنگ‌نوشته میخی در تخت جمشید (موسوم به DPC) ترسیم کرده بود و این طرح در سال ۱۷۱۱ در سفرنامه او به طبع رسید. در نیمه دوم همان قرن، یوهان داوید میسائلیس (Johann David Michaelis)، خاورشناس اهل گوتینگن پیشنهاد اعزام هیئتی پژوهشی به شرق را به فردریک پنجم، پادشاه وقت در دانمارک، می‌دهد. پس از کسب موافقت فردریک، در سال ۱۷۶۱ این هیئت عازم شرق می‌شود و این، همان هیئتی است که یکی از اعضای آن کارستن نیبور (Carsten Niebuhr) بود، نقشه‌بردار زاکسنی اهل هانوفر. نیبور در سال ۱۷۶۵ از تخت جمشید بازدید و از چند کتیبه آن نسخه‌برداری کرد.^۲ رونوشت‌های دقیق نیبور در واقع نخستین منبعی بود که برای رمزگشایی و بازخوانی خط میخی فارسی باستان مورد توجه قرار گرفت و محققین بعدی آن طرح‌ها را اساس کار خود قرار دادند. در سال ۱۷۹۸ آلف گرهارد توکسین (Oluf Gerhard Tychsen) آلمانی نشانه واژه‌جداکن را در خط میخی فارسی باستان تشخیص داد. در ۱۸۰۲، فریدریش مونتر (Friedrich Münter) نتایج تحقیقاتش در این زمینه را انتشار داد.^۳ مونتر علاوه بر آن که مستقلاً نشانه واژه‌جداکن را تشخیص داد، مجموعه‌ای از چند نشانه میخی را نیز که بارها در کتیبه‌های تخت جمشید تکرار شده بود، معادل واژه «شاه» معرفی کرد؛ گرچه اطلاعی از شیوه و تلفظ آن نداشت. هم‌زمان در شهر

فرانکفورت، یک محقق جوان آلمانی موفق به رمزگشایی از چند نشانه میخی فارسی باستان شد و بدین ترتیب توانست بخشی از کتیبه‌های تخت جمشید را بخواند. نام او گئورگ فریدریش گروتفند (Georg Friedrich Grotefend) بود و امروز همه رمزگشایی این خط را به نام او می‌شناسند. ولی کار گروتفند به نتایج کامل و قانع‌کننده‌ای منتهی نشده بود و هنوز تحقیقات در این زمینه جریان داشت و محققین دیگری به‌خصوص در آلمان و دانمارک، درباره این نشانه‌های میخی مشغول به تحقیق بودند؛ برای مثال در سال‌های ۱۸۳۶ و ۱۸۳۹، کریستین لسن (Christian Lassen) اطلاعات تازه‌ای درباره خوانش برخی از نشانه‌ها ارائه کرد. تا آن زمان تمام تحقیقات بر اساس طرح‌هایی بود که بیش از نیم قرن پیش، نیبور در تخت جمشید ترسیم کرده بود. در سال ۱۸۴۳، نیلس لودوی وسترگور (Niels Ludvig Westergaard)، خاورشناس دانمارکی در سفرش به ایران و هند از تخت جمشید بازدید کرد و در نزدیکی آنجا، در نقش رستم به دیدن آرامگاه‌های شاهان هخامنشی رفت و متوجه کتیبه‌ای بر دیواره یکی از آرامگاه‌ها (آرامگاه داریوش اول) شد. وسترگور تلسکوپ‌پی فراهم کرد و در سختترین شرایط در هوای گرم تابستان، روزها پی در پی با تلسکوپش کتیبه داریوش را رصد می‌کرد و از آن رونوشتی تهیه می‌نمود. پس از اتمام این نسخه‌برداری آن را برای کریستین لسن در کپنهاگ فرستاد و خودش که به شدت بیمار شده بود، به دشواری و با توقف‌های طولانی در چند شهر میان راه، خود را به کپنهاگ رساند و در آنجا به ادامه مطالعاتش پرداخت. سفر وسترگور، از این جهت اهمیت زیادی در مطالعات فارسی باستان داشت که کتیبه جدیدی را به محققین معرفی می‌کرد. اما کمی بعد، یک سفر دیگر باعث ایجاد تحول مهم دیگری در این مطالعات شد و آن، سفر سر هنری راولینسون (Sir Henry Rawlinson) به غرب ایران و تلاش بی‌نظیر او برای نسخه‌برداری از کتیبه بیستون در سختترین شرایط بود. راولینسون با انتشار ترجمه خود از نسخه فارسی باستان کتیبه بیستون^۴ و سپس اصلاحات بعدی خود در این ترجمه، خدمت بزرگی به مطالعات ایران‌شناسی کرد.^۵



سر هنری راولینسون



نیلس لودوی وسترگور

از فارسی باستان که بگذریم، می‌بینیم که چنین مراحل در رمزگشایی و بازخوانی سایر خطوط و زبان‌های ایرانی نیز طی شده است؛ برای یافتن دستنویس‌های اوستایی و پهلوی کسانی مانند آنکتیل دوپرون (Anquetil du Perron) فرانسوی، راسموس راسک (Rasmus Rask) و نیلس لودی وسترگور دانمارکی و غیره به هند و ایران عزیمت کرده‌اند و نسخه‌هایی از متون مذهبی و غیرمذهبی زردشتیان به دست آورده و برای مطالعات خود به اروپا برده‌اند.

آنچه تا اینجا گفته شد، تنها یک مثال ساده بود از اهمیت سفرها و سفرنامه‌ها در بازشناسی و رمزگشایی خطوط و زبان‌های باستانی ایران. اما سفرنامه‌ها بیش از اینها برای تحقیقات امروزی قابل استفاده هستند. در رشته‌هایی مانند باستان‌شناسی، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، گویش‌شناسی و غیره، سفرنامه‌ها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. مثلاً در باستان‌شناسی، از طریق سفرنامه‌هاست که می‌توان به نحوه کشف برخی از محوطه‌ها و آثار باستانی در قرن‌های پیشین و تغییراتی که از آن زمان تا کنون در این آثار به وجود آمده پی برد. در اینجا صرفاً به چند مثال از نگاره‌های ساسانی اشاره می‌کنم. نگاره ساسانی دارابگرد را نخستین بار انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer)، پزشک و سیاح آلمانی در اواخر قرن ۱۷ دید و گزارشی از آن را در سفرنامه‌اش آورد. بعد از او سیاحان بسیاری این نقش را دیدند، توصیفش را نوشتند و طرح‌هایی از آن کشیدند. در این میان طرح اوژن فلاندن (Eugène Flandin) که در سال ۱۸۴۱ ترسیم شده، اهمیت زیادی دارد، زیرا گذشته از دقت زیاد و

وسواس کم‌نظیر فلاندن و همکارش پاسکال کست (Pascal Coste)، این طرح نشان می‌دهد که تخریب چهره‌های افراد مخصوصاً شاپور که در میانه تصویر سوار بر اسب حجاری شده، مربوط به سال‌های پس از ترسیم این نقاشی است. مثال بعدی نیز از سفرنامه فلاندن است. او در سفرنامه‌اش به کشف یا بهتر است بگوییم توجه به برخی از نقوش ساسانی اشاره می‌کند که برای اولین بار آنها را معرفی کرده است؛ مانند تصویر نیم‌تنه و کتیبه کردیر در نقش رجب (KNRb) که به قول فلاندن زیر درختچه‌ای مخفی بوده⁶ یا نقش برجسته هفتم نقش رستم⁷ (صحنه نبرد سواره، احتمالاً متعلق به بهرام دوم) که طبق گزارش فلاندن، کارگرانی که برای او کار می‌کردند بعد از چند روز خاک‌برداری آن را آشکار ساختند و بیش از آن، این نگاره در زیر خاک مدفون بود.⁸



نگاره ساسانی دارابگرد، اثر اوژن فلاندن

در پایان باید از ایرج افشار یاد کنم. دانشمند بزرگی که یکی از کتاب‌های ارزشمند او، گلگشت در وطن، همچون سفرنامه‌ای است که گزارش سفرهای متعددی به نقاط گوناگون ایران در آن درج شده است و اطلاعات تازه و مفید بسیاری نیز دارد. در اینجا به تناسب بحث‌های قبلی مایلیم به دو مورد از کتیبه‌های ایران باستان اشاره کنم که در فصول آغازین این کتاب از آنها یاد شده. یکی محوطه غرقاب در شمال گلپایگان است که استاد افشار به کتیبه‌های پهلوی و فارسی آن اشاره کرده و اتفاقاً چند نوشته فارسی آن نیز در این کتاب استنساخ شده است.⁹ مثال دیگر، کتیبه‌های دوگانه مشهور به گنجنامه در

نزدیکی همدان است.^{۱۰} استاد افشار با دقت و ریزینی متوجه روزنه‌هایی در اطراف این کتیبه‌ها شد که تا کنون بسیاری از سیاحان و حتی محققین از آنها غافل مانده بودند. این روزنه‌ها طبق حدسهایی که اخیراً مطرح شده، بنا بر شواهدی، می‌تواند حاکی از وجود دره‌هایی برای حفاظت از این کتیبه باشد. از آقای دکتر شاهرخ رزمجو که مرا متوجه این موضوع کرد سپاسگزارم.

و اما در پایان لازم می‌دانم اشاره کنم که چند ماه پیش آقای نادر مطلبی کاشانی، سردبیر محترم مجلهٔ وزین نامهٔ بهارستان، پیشنهاد بررسی و طبقه‌بندی کتیبه‌های ایران در کتاب گلگشت را به من دادند که در اینجا از ایشان بابت این پیشنهاد تشکر می‌کنم و امیدوارم که مقالهٔ حاصل از این تحقیق به زودی به پایان برسد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Jean Chardin, *Voyages de monsieur le chevalier Jean Chardin en Perse et autres lieux de l'orient*, Amsterdam ۱۷۱۱.

۲. بنگرید به دومین جلد از سفرنامهٔ نیبور:

Carsten Niebuhr, *Reisebeschreibung nach Arabien und andern umliegenden Ländern*, Band II, Kopenhagen ۱۷۷۸.

۳. Friedrich Münter, *Versuch über keilförmigen Inschriften zu Persepolis*, Kopenhagen ۱۸۰۲.

۴. Henry Creswicke Rawlinson, *The Persian Cuneiform Inscription at Behistun*, London ۱۸۴۶.

۵. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ تاریخچهٔ رمزگشایی و بازخوانی خط میخی فارسی باستان رجوع کنید به:

Roland G. Kent, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven ۱۹۵۰, pp. ۱۰-۱۱.

همچنین نگاه کنید به:

یس پیتر آسموسن، *ایران‌شناسی در دانمارک*، ترجمهٔ منیژه احدزادگان آهنی، تهران: انتشارات طهوری ۱۳۸۹، صص ۲۸-۳۹.

۶. Eugène Flandin, *Voyage en Perse de Mm. Eugène Flandin, peintre, et Pascal Coste, architecte*, Tome II, Paris ۱۸۵۱, p. ۱۳۵.

۷. شمارهٔ این نقش برجسته بر اساس شمارهٔ گذاری لویی واندن‌برگ ذکر شده است:

Louis Vanden Berghe, *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*, Bruxelles ۱۹۸۴, pp. ۱۳۹-۱۴۰.

۸. Flandin, *op. cit.*, pp. ۱۱۴-۱۱۵.

۹. ایرج افشار، گلگشت در وطن، تهران: انتشارات اختران ۱۳۸۴، ص ۲۱.

۱۰. همان، ص ۵۱.